

شناخت خواهان دعوی خصوصی ناشی از جرم

عباس کریمی*

محسن سعیدی نیا**

چکیده

دعوی ناشی از جرم در دو دسته دعوی عمومی و خصوصی قرار می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین موضوعات در این دعوی، تعیین و شناسایی طرفین آن است. دعوی عمومی توسط دادستان اقامه می‌شود، اما در دعوی خصوصی، تعیین افراد ذینفع همواره ساده نیست.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که با توجه به حاکمیت قواعد و احکام دادرسی مدنی بر دعوی خصوصی ناشی از جرم، چه کسانی غیر از مجنی علیه حق اقامه این دعوا را دارند. آیا غیر از اشخاص حقیقی، اشخاص حقوقی نیز می‌توانند دعوی خصوصی را نزد محاکم کیفری اقامه نمایند یا خیر؟

بررسی‌ها حاکی از آن است که در نظام حقوقی بیشتر کشورها از جمله فرانسه، علاوه بر مجنی علیه، اشخاص دیگری نیز حق طرح دعوی خصوصی را دارند. این دعوا می‌تواند به طور ارادی یا قهری قابل انتقال باشد، به گونه‌ای که امکان اقامه دعوا توسط جانشینان اعم از ورثه، بیمه‌گر و منتقل‌الیه وجود داشته باشد.

نتایج نشان داد که در مقررات ایران در این حوزه، علاوه بر پراکندگی و عدم انسجام قوانین، در برخی موارد با خلأ قانونی مواجه هستیم. پیشنهاد می‌گردد تا با نگاهی به قوانین کشورهای دیگر، قوانین این حوزه انسجام یابند و مقرره‌هایی در خصوص ارتقای حمایت از مدعیان دعوی خصوصی ناشی از جرم تصویب شود، زیرا وجود قوانین متعدد در کنار رویه‌های قضایی متفاوت به پیچیدگی مسائل مربوط به دعوی خصوصی دامن زده است.

abbkarimi@ut.ac.ir

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) saiedniya@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۳/۲۴

این نوشتار با توجه به مطالعه قوانین ایران و فرانسه سعی در پاسخ به مسائل پیش‌رو در این زمینه دارد. بر این اساس، پرداختن به موضوع در قالب اثر پژوهشی مستقل ضروری بوده است.

کلیدواژه‌ها: دعوی خصوصی، ضرر و زیان معنوی، جانشینان مدعی خصوصی، اشخاص حقوقی، دعاوی جمعی.



دعاوی کیفری و حقوقی از لحاظ اشخاصی که حق تعقیب و به جریان انداختن دعا را دارند از یکدیگر متفاوت هستند. دعاوی کیفری که به جامعه تعلق دارد، دادستان به نمایندگی از جامعه تعقیب آن را بر عهده دارد و نمی‌تواند آن را به غیر واگذار نماید. جایی که جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غلبه دارد، قانون‌گذار به جریان انداختن دعاوی عمومی را به اختیار زیان‌دیده نهاده است. دعاوی خصوصی که هدف آن جبران خسارت ناشی از رفتار مجرمانه است، به زیان‌دیده تعلق دارد. به اعتبار این حق، مدعی خصوصی در اقامه دعا از «آزادی ارادی» برخوردار بوده و اراده وی بر جریان دعا حاکم است. از آنجا که اقامه دعاوی مدنی نزد محاکم جزایی بنا به مقتضیات سیاست کیفری و مصالح زیان‌دیده، خارج از حدود اصل «صلاحیت‌ها» انجام می‌شود، ورود مدعی خصوصی در فرآیند دادرسی کیفری تابع شرایط قانونی قرار می‌گیرد.

ویژگی دیگر دعاوی خصوصی، جنبه توافقی آن است و مانند هر دعاوی توافقی دیگری دو طرف دارد که یکی خواهان و دیگری خواننده نامیده می‌شود. شناخت خواهان این دعا و آثار آن ضروری است. دعاوی خصوصی ممکن است به طور ارادی یا قهری به غیر انتقال یابد؛ به نحوی که علاوه بر مجنی‌علیه، جانشینان او از امکان اقامه دعا نزد محاکم کیفری بهره‌مند گردند. اگرچه امکان انتقال این دعا در قوانین بسیاری از کشورها پیش‌بینی شده اما در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به صراحت اشاره‌ای بدان نشده است. جدیدالتصویب بودن این قانون و مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که برخی قواعد حاکم بر این نوع دعاوی از آن قابل استنباط است، بررسی و تحلیل این موضوع را ضروری می‌نماید.

مقاله کنونی در بند نخست به تبیین مفهوم و نقش مدعی خصوصی در فرآیند دادرسی کیفری می‌پردازد. در بند دوم، اشخاص ذینفع دعاوی خصوصی و قلمرو زیان معنوی قابل مطالبه توسط اشخاص غیر مجنی‌علیه در نظام حقوقی ایران و فرانسه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم مدعی خصوصی و ارتباط آن با دادرسی

شناخت خواهان دعاوی خصوصی ناشی از جرم در درجه نخست، مستلزم شناخت مفهوم مدعی خصوصی است. پس از شناخت این مفهوم، مسائل دیگری وجود دارد که به فهم دقیق‌تر موضوع کمک می‌نماید؛ مانند نقش مدعی خصوصی در دادرسی و

اشخاص ذینفع در دعواى خصوصى. در این بند به تبیین هریک از موارد مذکور در نظام حقوقى ایران و فرانسه پرداخته خواهد شد.

۱-۱. مفهوم مدعى خصوصى

ماده ۱۰ قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «بزه‌دیده، شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند «شاکى» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعى خصوصى» نامیده می‌شود». بزه‌دیده به شخصی گفته می‌شود که در پی وقوع جرمی، آسیب و زیان ببیند. سازمان ملل متحد در راستای رسالت پیشگیری از جرم، اعلامیه «اصول بنیادین عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» را در سال ۱۹۸۵ تدوین کرد که پیش‌نویس کنوانسیون سازمان ملل دربارهٔ «عدالت و حمایت از بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» ۲۰۰۶ گردید.^۱ در این کنوانسیون حقوق حمایتی بزه‌دیده از جمله حق جبران خسارت عادلانه و مناسب و در کنوانسیون «حقوق بزه‌دیدگان جنایت‌های خاص بین‌المللی» حق اقامه دعوا برای بزه‌دیدگان احتمالی غیرمستقیم دیده شده است. برخی، بزه‌دیدگان را به بزه‌دیدهٔ «بی‌گناه یا ایده آل» و «قابل سرزنش» تقسیم کرده‌اند.^۲ فایده این تقسیم آن است که نقش زیان‌دیده در وقوع جرم می‌تواند بر میزان مسئولیت مدنی و کیفری مجرم مؤثر باشد.

۲-۱. نقش مدعى خصوصى در دادرسى

ماده ۱۱ ق.آ.د.ک ۹۲ بیان می‌دارد: «تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومى جرم بر عهده دادستان و اقامه دعوا و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصى با شاکى یا مدعى خصوصى است.»

ماده ۲ ق.آ.د.م نیز مقرر می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوائى رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذینفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونى آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.»

از این مواد استنباط می‌شود که اعمال حق اقامهٔ دعواى خصوصى، تابع حاکمیت اراده زیان‌دیده است و این دعوا بدون درخواست او به جریان نمی‌افتد. حتى اگر مجنى‌علیه طفل یا مجنون باشد، دادستان می‌تواند تا حضور ولی یا قیم، نصب قیم نماید (ماده ۷۰ ق.آ.د.ک). جایی که سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از زیان‌دیده خاص، قانوناً

1. United Nations Convention on Justice and Support for Victims of Crime and Abuse of Power

۲. نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین؛ و حمید هاشم بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۴.

حق دخالت دارند، رضایت وی یا ولی یا سرپرست قانونی آنان شرط است (تبصره ۱ ماده ۶۶ ق.آ.د.ک).

موارد زیر را می‌توان از جمله آثار ورود مدعی خصوصی در فرآیند دادرسی کیفری برشمرد:

الف - ادله اثبات: مطابق قاعده فقهی «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر» اثبات دعوا بر عهده خواهان است. اما با ورود مدعی خصوصی در فرآیند دادرسی کیفری، نقش او در اقامه دلیل کاهش می‌یابد و دادگاه کیفری می‌تواند با توجه به دلایل جمع‌آوری شده توسط دادستان حکم به جبران خسارت نماید.

ب - از نظر تجدیدنظرخواهی: اعتراض مدعی خصوصی تأثیری در مجازات متهم ندارد، اما در مسائل فرعی از جمله «صلاحیت» پذیرفته می‌شود.^۱ در فرانسه، خواهان این دعوا فقط می‌تواند در مورد منافع خصوصی پژوهش بخواهد و مرجع تجدیدنظر نمی‌تواند بر مبنای آن به مواردی از قبیل بطلان تحقیقات مقدماتی یا صلاحیت رسیدگی نماید.^۲ هرگاه رأی دادگاه توأم با محکومیت به پرداخت دیه یا خسارت باشد، قابل تجدیدنظر بودن یکی در جنبه دیگر آن مؤثر است (ماده ۴۲۹ ق.آ.د.ک). همچنین، حق تجدیدنظرخواهی خواهان دعوی خصوصی قابل انتقال به ورثه و سایر قائم‌مقام‌های قانونی وی از جمله بیمه‌گر می‌باشد.^۳

ج - تودیع خسارت احتمالی: با وجود دلایل کافی در دعوی کیفری، نیازی به تودیع خسارت احتمالی از سوی خواهان دعوی خصوصی نیست (ماده ۱-۳۹۲ ق.آ.د.ک فرانسه).

د - هزینه دادرسی: مطابق ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک در صورت ناتوانی خواهان دعوی خصوصی از پرداخت هزینه دادرسی، دادگاه می‌تواند بدون رعایت مقررات اعسار او را موقتاً از پرداخت معاف کند.

۲. اشخاص ذی‌نفع در دعوی خصوصی

در این بند به اشخاص ذی‌نفع در دعوی خصوصی شامل مجنی‌علیه و جانشینان آن پرداخته خواهد شد.

۱. ر.ک: ماده ۴۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲. همین حکم در ماده ۴۰۵ ق.آ.د.ک مصر نیز آمده است.

۲. استفانی، گاستون؛ و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۸۲.

۳. بوریکان، ژاک؛ و آن‌ماری سیمون، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۱.

۱-۲. مجنی علیه

با توجه به مفاد ماده ۱۰ ق.آ.د.ک و تفسیر مضیق آن، آنچه از واژه «متضرر از جرم» به ذهن متبادر می‌شود آن است که متضرر از جرم را باید منحصر به شخص مجنی علیه دانست، زیرا طرح دعوی خصوصی ضمن دعوی عمومی تأسیس استثنایی است که قانون‌گذار برای کاهش تألمات جسمی و روحی مجنی علیه برقرار کرده است و در موارد مشکوک نباید قلمرو آن را به غیر از مجنی علیه تسری داد.^۱ سؤال قابل طرح این است که آیا وصف «مدعی خصوصی» فقط شامل مجنی علیه می‌شود.

اصولاً دعوی خصوصی به بزه‌دیده تعلق دارد. هر کس به علت وقوع جرم، مستقیماً صدمه‌ای متحمل شود می‌تواند مدعی خصوصی باشد. رابطه منطقی بین این دو «رابطه عموم و خصوص من وجه» است. گاهی اوقات اشخاص از جرمی متضرر می‌شوند اما مستقیماً جرم بر روی آنها واقع نمی‌شود و هر چند مجنی علیه نباشند، می‌توانند دعوی مدنی را نزد دادگاه کیفری اقامه نمایند.^۲ مثلاً بستگان مجنی علیه به خاطر تحمل صدمات وارده بر او مطالبه خسارت معنوی نمایند یا دعوی فردی که اداره زندگی‌اش به عهده دیگری بوده و قتل آن فرد سبب قطع پرداخت نفقه و تأمین هزینه‌های زندگی او شود (ماده ۶ ق.م.م). در چنین مواردی رابطه خویشاوندی مجوز طرح چنین دعوایی نیست. مداخله این افراد در دادرسی کیفری منوط به اقامه دعوی بزه‌دیده نمی‌باشد. در فرانسه صندوق تضمین خسارات ناشی از حوادث رانندگی و صندوق تضمین خسارات جرایم می‌توانند به عنوان مدعی خصوصی و با سمت اصلی نزد دادگاه کیفری طرح دعوا نمایند و حق استفاده از کلیه طرق تجدیدنظر را دارند.

سؤال دیگر قابل طرح این است که اگر شخصی به‌عنوان بزه‌دیده طرح دعوی خصوصی نماید و خود در همان جرم یا جرم مرتبط با آن بزه‌کار باشد، آیا دعوی وی قابل پذیرش نزد محاکم کیفری خواهد بود یا خیر. در این موارد باید بین عمل غیراخلاقی و نامشروع تفاوت قائل شد. قانون‌گذار در ماده ۶۵۹ ق.م.ا ۹۲ به لحاظ نامشروع بودن عمل، حقی برای زیان‌دیده قائل نشده و مقرر می‌دارد: «هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد، چیزی ثابت نیست.» اما جایی که فرد در تنظیم یک قرض ربوی مضطر باشد (ماده ۵۹۵ ق.م.ا تعزیرات)، ربا دهنده می‌تواند مازاد پرداختی را به عنوان زیان ناشی از جرم ربا مطالبه کند.

۱. زراعت، عباس، «خواهان دعوی خصوصی به تبع دعوی عمومی»، مجله پیام آموزش، سال اول، شماره ۱، مهر و آبان ۱۳۸۲، ص. ۱۲.

۲. لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل‌زاده، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۶.

رویه قضایی حقوقی فرانسه، دعوای خصوصی را به استناد این قاعده رد کرده و بیان داشته است: «دعوای شخصی که تقاضا یا عمل وی غیراخلاقی و نامشروع است، مسموع نمی‌باشد.» اما رویه قضایی کیفری که غالباً از رویه قضات حقوقی جدا است، متفاوت عمل کرده و دعوای جبران خسارت زنی که غیررسمی با مردی زندگی می‌کرده و آن مرد بر اثر تصادف به قتل رسیده را پذیرفته است. این امر برای بزه‌دیدگانی که خود فاسد هستند، سبب امیدواری برای اعلام جرم می‌شود و بدون اعلام آنان جرم ناشناخته خواهد ماند.^۱

۲-۲. دعوای خصوصی اقامه‌شده از سوی غیر مجنی‌علیه

حق اقامه دعوای خصوصی و تدارک زیان از حقوق مالی مجنی‌علیه و جزء دارایی وی است. او آزادی و اختیار کامل در طرح دعوا و استیفای آن دارد. در صورت فوت مجنی‌علیه، این حقوق مانند سایر دارایی متوفی قهراً به وراثت و سایر صاحبان حق منتقل می‌شود. مجنی‌علیه در زمان حیات خویش می‌تواند این دعوا را که واجد جنبه مالی است به شخص یا اشخاص ثالثی واگذار نماید. اشخاص ثالث قائم‌مقام و جانشین مجنی‌علیه در تعقیب و اجرای این دعوا می‌شوند. آنان با سمت جدیدی که در دعوا دارند می‌توانند مطالبه خسارت نمایند.^۲ اما اینکه غیر از مجنی‌علیه، کدام یک از صاحبان حق می‌تواند به دادگاه کیفری مراجعه و طرح دعوا نماید، موضوعی است که نیاز به بررسی دارد.

۲-۲-۱. دعوای حقوقی طلبکاران مجنی‌علیه

حق مجنی‌علیه برای مطالبه زیان ناشی از جرم، یک حق مالی و قابل نقل و انتقال است. او می‌تواند این حق را به دیگری منتقل کند یا به طلبکار خود اجازه دهد که به قائم‌مقامی او اقامه دعوا کند. برخی معتقدند که طلبکاران بزه‌دیده فقط می‌توانند در محاکم حقوقی و به جای بدهکار سهل‌انگار خود، دعوای خصوصی ناشی از جرم را تعقیب کنند، زیرا این دعوا به بزه‌دیده تعلق دارد. البته نه در جرایمی مثل توهین که تعقیب و مطالبه ضرر و زیان معنوی تنها جزو حقوق بزه‌دیده است.^۳ برخی دیگر معتقدند که «در مورد اینکه منتقل‌الیه یا طلبکار بتواند این حق را در دادگاه حقوقی مطرح کند، تردید قابل‌اعتنایی وجود ندارد، اما در مورد امکان مطالبه آن در دادگاه کیفری تردید جدی وجود دارد. زیرا شرط چنین دعوایی آن است که ضرر مستقیمی متوجه خواهان گردد. در حالی که منتقل‌الیه یا طلبکار مستقیماً ضرری از جرم ندیده‌اند.

۱. همان، صص. ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲. فقیه نجفیری، حسن، دعوای خصوصی در دادگاه جزا، چاپ داورپناه، ۱۳۵۱، ص. ۱۲۶.

۳. لارگیه، ژان، پیشین، ص. ۱۱۳.

از طرفی، اقامه دعوی مدنی در دادگاه کیفری، یک استثنا است و اگر طرح این دعاوی از طرف غیر مجنی علیه (طلبکار و منتقل‌الیه) در دادگاه کیفری ممکن باشد، یک اصل و رویه می‌شود و از حالت استثنا خارج خواهد شد.^۱ در مواد ۷۰ و ۷۱ ق.آ.د.ک اقامه دعوا به قائم‌مقامی برای ولی یا قیم محجور و تجویز شده است، اما در مورد سایر افراد از جمله طلبکار مدعی خصوصی و منتقل‌الیه او مقررهای وجود ندارد. قانون‌گذار در مواردی انتقال ارادی حق موضوع دعوا را موجب سقوط جنبه کیفری آن دانسته است؛ مانند بند ۲ ماده ۱۱ قانون صدور چک: «کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده است حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آن که انتقال قهری باشد».

در فرانسه، ماده ۱۱۶۶ ق.م به طلبکاران اجازه داده است که برای جبران خسارت وارده از جرم به بدهکارشان، در صورتی که بدهکار در اجرای آن حق کوتاهی کند، دعوی خصوصی نزد محاکم کیفری اقامه کنند. دیوان این کشور عقیده دارد که قبول دعوی مدنی طلبکار منوط به این است که آنها شخصاً و مستقیماً از جرم خسارت ببینند.

برخی معتقدند که طلبکاران می‌توانند برای جبران خسارتی که بر اثر وقوع جرم به دارایی بدهکار آنان لطمه وارد کرده است، دعوی خصوصی را در دادگاه مدنی اقامه کنند. این طلبکاران می‌توانند دعوی خود را فقط نسبت به جبران خسارت جسمانی مجنی علیه اقامه نمایند، زیرا این خسارت عموماً موجب نقصان مالی بدهکار می‌شود. اما نمی‌توانند در موردی که جرم به حیثیت و شهرت بدهکار لطمه وارد می‌آورد، اقامه دعوا نمایند.^۲ دعوی خصوصی ناشی از جرم، دعوی مالی است و مطابق ماده ۱۶۹۰ قانون مدنی فرانسه قابل انتقال است. رویه قضایی این کشور در مورد طرح دعوی منتقل‌الیه نزد دادگاه کیفری بر این است که هرکس دعوی ضرر و زیان به وی انتقال یابد، فقط می‌تواند آن را نزد محاکم حقوقی مطرح نماید. موافقان این دیدگاه معتقدند که منشأ دعوی منتقل‌الیه، قراردادی است و به موجب آن حق خسارت زیان‌دیده از جرم به وی واگذار می‌شود. لذا، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به دعوی منتقل‌الیه را ندارد. دیوان کشور فرانسه معتقد است که منتقل‌الیه هرگز حق اجرای دعوی مدنی نزد دادگاه کیفری را ندارد، مگر اینکه خسارت ناشی از جرم باشد. این امر در مورد منتقل‌الیه صادق نیست، بلکه این حق متعلق به کسی است که قانون، آن را برای او قائل شده است (بند ۲ ماده ۱ ق.آ.د.ک).^۳ در حکمی دیگر که در مورد هبه حقوق مربوط به تابلوهای

۱. زراعت، عباس، پیشین، ص. ۱۴.

2. Larguier, Jean, Remarques Sur l'action Civile Exercée Par Une Personne Autre Que La Victime, dans La Chambre Criminelle et sa Jurisprudence, Recueil D'études En Hommage À La Mémoire De Maurice Patin, Paris, Cujas, 1966, p. 385.

3.-Crim 16 Janvier 1964 , Crim 24 Avril 1971, Bull, N 117, p. 608, Crim 9 Nov 1992, B. 361.

مسروقه، دعوای مدنی فرهنگستان هنرهای زیبا که منتقل‌آلیه بوده با این استدلال رد شده که اعمال این حق در دادگاه جزا مخصوص قربانی جرم است.^۱

نگارنده معتقد است که باید بین فرضی که دعوا قبل از انتقال حقوق نزد دادگاه کیفری مطرح و هنوز دعوای عمومی خاتمه نیافته است، با فرضی که این حقوق بعد از انقضای دعوای عمومی انتقال می‌یابد، قائل به تفکیک شد و در فرض اول برای منتقل‌آلیه حق اقامه دعوا نزد دادگاه کیفری قائل شد، زیرا شخص منتقل‌آلیه قائم مقام قانونی و دارای تمامی حقوقی است که برای منتقل‌آلیه مقرر است.^۲

۲-۲-۲. دعوای خصوصی بیمه‌گر به جانشینی از زیان‌دیده

اصل جبران خسارت دارای جنبه «اثبات» و «نفی» است. مطابق این اصل، خسارت وارده باید به تمامی و به نحو مطلوب جبران شود (جنبه اثبات)، بدون آنکه این جبران موجب افزایش دارایی زیان‌دیده شود (جنبه منفی).^۳ ماده ۱۹ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ بیانگر این قاعده است. بنابراین، بیمه‌گذار یا زیان‌دیده ثالثی که طبق قرارداد از بیمه‌گر غرامت می‌گیرد، نمی‌تواند مطابق اصول مسئولیت مدنی خسارت وارده را از مسئول حادثه دریافت دارد. در واقع، تجمع غرامت موجب دارا شدن من غیر حق است که حسب «اصل غرامت بیمه‌ای» و ضابطه حقوقی مندرج در مواد ۳۰۱ تا ۳۰۶ قانون مدنی منع شده است. اما، بیمه‌های اشخاص مشمول اصل «غرامت» نیستند. یعنی هرگز بحث اضافه بیمه‌ای مطرح نیست و بیمه‌گر حق رجوع به شخص ثالث را اصالتاً یا به قائم‌مقامی ندارد.^۴ با وجود دریافت غرامت از بیمه‌گر، دعوای زیان‌دیده نزد دادگاه کیفری چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

در این قسمت ابتدا به اصل جانشینی و بعد راجع به امکان اقامه دعوای بیمه‌گر نزد محاکم کیفری می‌پردازیم: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

1.-Crim 25 Fevrier 1987, Note Roux, Crim 2 May 1984, Bull, Crim, N. 150-

- در حقوق مصر، وضعیت اقامه دعوای طلبکار مجنی‌علیه متفاوت از حقوق ایران و فرانسه است. مطابق ماده ۲۳۵ قانون مدنی مصر: «۱- هر طلبکاری، ولو موعود طلب او نرسیده باشد، می‌تواند به نام مدیون، کلیه حقوق مدیون خود را اعمال کند مگر آن حقوقی که متصل به شخص یا غیرقابل اجرا باشد. ۲- اعمال حقوق مدیون از سوی طلبکار مسموع نیست؛ مگر اینکه طلبکار ثابت کند که خود مدیون، این حقوق را اعمال نکرده و قصور مدیون به اعمال چنین حقوقی سبب اعسار یا افزایش اعسار او می‌شده است. در این صورت، نیازی به اخطار طلبکار به مدیون نیست تا حقوقش را اعمال کند و می‌تواند به همراه مدیون در دادرسی‌ها مداخله کند.»

۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، چاپخانه اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰، ص. ۲۴۵.

۳. بابایی، ایرج، حقوق بیمه، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۲.

۴. بو، روزبه، حقوق بیمه، ترجمه دکتر محمد حیاتی، بیمه مرکزی ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص. ۷۵.

۲-۲-۱. اصل جانشینی بیمه‌ای

ماده ۳۰ قانون بیمه مقرر می‌دارد: «بیمه‌گر در حدودی که خسارت وارده را قبول یا پرداخت می‌کند، در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند، قائم‌مقام بیمه‌گذار خواهد بود».

مطابق اصل جانشینی، بیمه‌گر در صورت قبول یا پرداخت غرامت، حداکثر تا میزان معادل غرامت پرداختی، از نظر حقوق و دعاوی بیمه‌گذار در برابر شخص ثالث مسئول، جانشین بیمه‌گذار می‌گردد. لذا اقامه دعوی قائم‌مقامی بیمه‌گر الزاماً محدود به همان مبلغ غرامت پرداختی است و این اختیار قابل اعمال نیست، مگر در صورت وجود دعوی بیمه‌گذار بر مسئولیت شخص ثالث.^۱ آثار اصل جانشینی بیمه‌ای عبارت است از:

- بیمه‌گذار را مکلف می‌نماید که کلیه اسناد و مدارک پرونده را تسلیم بیمه‌گر نماید.
- بیمه‌گر اختیار اداره دعوی مسئولیت را به جانشینی از بیمه‌گذار نزد هر دادگاهی به دست می‌آورد.
- حق دفاع در دعوا را دارد و در صورت تحقق خطر موضوع قرارداد می‌تواند به حکم اعتراض کند.
- با اقامه دعوی زیان‌دیده علیه بیمه‌گذار، او می‌تواند بیمه‌گر را به‌عنوان ضامن خود به دعوا جلب نماید.^۲
- در این مرحله بیمه‌گر می‌تواند با تقدیم دادخواست وارد ثالث در دعوا ورود کند.
- بیمه‌گر و صندوق‌های تأمین خسارت‌های بدنی می‌توانند علیه مسئولان حادثه اقامه دعوا نمایند.
- مطابق ماده ۲۲ قانون مذکور محاکم مکلفند حسب مورد شرکت بیمه یا صندوق را به جلسه دعوت نمایند.

۲-۲-۲. امکان اقامه دعوی بیمه‌گر نزد محاکم کیفری

برخی در مورد اقامه دعوی بیمه‌گر با دیدگاه عرفی نگرینگرسته و معتقدند: بیمه‌گری که حسب قرارداد منعقد، خسارت وارده بر مجنی‌علیه را می‌پردازد، امکان پذیرش دعوی خصوصی وی نزد دادگاه کیفری وجود ندارد؛ زیرا یکی از شرایط طرح دعوی خصوصی آن است که خسارت مستقیماً متوجه مدعی شده باشد. البته اگر مستقیم بودن ضرر را به طور موسع معنا کنیم و میان ضرر و جرم رابطه سببیت وجود داشته باشد، می‌توان گفت که از این جهت، دعوی بیمه‌گر قابل طرح در دادگاه کیفری

۱. همان، ص. ۶۵.

۲. همان، ص. ۷۱.

می‌باشد، زیرا گرچه قراردادی فی‌مابین بوده است، عرف این واسطه را نادیده می‌گیرد و علت متضرر شدن بیمه‌گر را همان جرم ارتكابی می‌داند.^۱

به هر حال، در صورت پذیرش ورود بیمه‌گر در دادرسی کیفری باید قائل به تفکیک شویم: اولاً تا زمانی که دعوی عمومی به جریان نیفتاده است، این امکان برای هر ثالثی غیر از ورثه، ولی و قیم محجور وجود ندارد. اما بعد از اقامه دعوی عمومی این امر امکان‌پذیر است. ثانیاً در مواردی که قبلاً بیمه‌گر یا شخص ثالث زیان‌دیده علیه عامل زیان اقامه دعوا کرده است، دو راه وجود دارد: یکی اینکه با ارائه اوراق جانشینی، دعوی مطروحه نزد دادگاه جزا با همان کیفیت مطابق ماده ۹۸ ق.آ.د.م ادامه یابد. زیرا حق اقامه دعوا، اعمال شده و تدوام آن توسط قائم‌مقام تأثیری در اصل اعمال حق ندارد و ایراد افرادی که گفته‌اند منشاء دعوی جانشین، «قراردادی» است و مستقیماً از جرم ناشی نشده یا رابطه سببیت بین جرم و ضرر وجود ندارد، منتفی است. چون رعایت این موارد لزوماً مربوط به زمان اقامه دعوا است و در جهت تدوام آن ضرورت ندارد.

در رویه قضایی فرانسه آرای متعددی بر رد دعوی خصوصی صندوق تأمین اجتماعی توسط محاکم کیفری وجود دارد. اما دیوان عالی این کشور معتقد است تأمین اجتماعی که طبق مقررات طرف دعوا شده، دارای یک حق مخصوص به خود است.^۲ مشروط بر اینکه لطمه به تمامیت جسمانی قربانی وارد شده باشد.^۳

مخالفان به جهات زیر ورود اشخاص ثالث را در دعوی کیفری ممنوع می‌دانند:

اصولاً رسیدگی به دعوی مدنی در صلاحیت محاکم حقوقی است و فقط دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم از این قاعده مستثنی است. یکی از محدودیت‌هایی که در جهت تضییق قلمرو ادعای خصوصی در محکمه جزا ایجاد شده، مربوط به طرفین دعوا است. تنها زیان‌دیده از جرم به عنوان مدعی و متهم به عنوان مدعی‌علیه این دعوا قرار می‌گیرند و حضور اشخاص ثالث در دادرسی جزایی ممنوع است.^۴

برخی معتقدند، از آنجا که صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به دعوی مدنی یک استثناء بر اصل کلی صلاحیت‌ها است، باید قلمرو آن محدود گردد. اجازه چنین

۱. زراعت، عباس، پیشین، ص. ۱۵.

2. Chambon, Pierre, Le Juge D'instruction, Théorie Et Pratique De La Procédure, Dalloz-Sirey, 4ème Édition, 1997, p. 234.

3.-Crim 28 November 1989, Bull, n. 45.

۴. آخوندی محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸، ص. ۲۵۳.

- مقنن مصری با وجود منع قبول هرگونه دعوی ضمان توسط دادگاه کیفری که ارتباطی با دعوی جزایی ندارد و بین آنها وحدت سبب موجود نیست، همانند قانون‌گذار فرانسه در مواد ۲۵۳ و ۲۵۸ ق.آ.د.ک به بیمه‌گر متهم یا مجنی‌علیه که رابطه آنها قراردادی است اجازه ورود در دعوی کیفری را داده است.

امري موجب توسعهٔ بيش از حد صلاحيت اين محاكم و نيز ازدحام دعاوي مدني مي‌شود كه مغاير اصل «سرعت در رسيدگي كيفري» است.^۱

در مقابل، جهات زير امكان طرح دعاوي بيمه‌گر نزد محاكم كيفري را توجيه مي‌كند: اگر به مسأله تخصصي شدن و تقسيم كار دادگاه‌ها اهميت مي‌دهيم، نبايد به قاضي كيفري اجازه دهيم در هيچ شرايطي به امر مدني رسيدگي كند. اما اگر به دلایلي اجازهٔ رسيدگي به برخي امور مدني بدهيم، بايستي از تمام قواعد آيين دادرسي مدني در آن دعوا پيروي كنيم و گرنه گاه با نتايج غيرمنطقي روبرو مي‌شويم. فرض كنيد در دعاوي ميان «الف» و «ب» به حقوق شخص ثالثي خلل وارد مي‌شود. طبق آيين دادرسي مدني او مي‌تواند به‌عنوان وارد ثالث يا معترض ثالث در اين دعوا وارد شود، زيرا اعتراض ثالث اصلي، جز در دادگاه صادر كنندهٔ حكم ممكن نيست و گرنه از حق اعتراض نسبت به اين حكم محروم مي‌شود.^۲

در فرانسه كه صلاحيت دو دادگاه مدني و كيفري نسبت به يكديگر ذاتي است، از سال ۱۹۸۳ دخالت اشخاص ثالث در دادرسي كيفري ممكن گرديد. مانند ورود صندوق تأمين اجتماعي خسارات بدني در حوادث رانندگي و بيمه‌گران حوادث كار كشاورزي^۳ و پس از سال ۱۹۸۳ با توسعه قلمرو دعاوي خصوصي جلب و ورود بيمه‌گر متهم (در بيمهٔ مسئوليت) به دادرسي كيفري امكان پذير شده است.^۴ برخي در توجيه اين ديدگاه گفته‌اند: «به نفع بيمه‌گر است كه در دعاوي كيفري ورود كند، زيرا او در كمترين زمان ممكن، زيان مربوط به بيمه‌گذار را پرداخته است.»^۵

۲-۲-۳. دعاوي خصوصي وراثت زيان ديده از جرم

ورثه مجني عليه مي‌توانند گاهي به وراثت، صدمات ناشي از فوت متوفي كه مستقيماً متوجه آنان شده است و گاهي به قائم‌مقامي، خسارت‌هاي مادي و معنوي

۱. رؤف، عبید، المشكلات العملية الهامه فی الاجرائات الجنائية، جلد ۱، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۰ م، ص. ۶۸۲؛ ابراهيم، عيد نایل، تدخل المؤمن فی الدعوا الجنائية، دارالنهضة العربية، ۱۹۹۶ م، ص. ۲۹؛ سامي الشواء، محمد، دور المؤمن لدية فی الدعوا الجنائية: دراسة المقارنة بين القانون المصري و الفرنسي، دارالنهضة العربية، ۱۹۹۴ م، ص. ۷۳.
۲. کاتوزیان، ناصر؛ و محسن ایزانلو، مسئولیت مدني، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۳.
3. Bigot, Jean; et Daniel Langé, Jean-Louis, Respaud l'Intermédiation d'Assurance, Tome 2, L.G.D.J., 2009.
۴. به‌موجب قانون شماره ۶۰۸-۸۳ مورخ ۸ ژوئيه ۱۹۸۳ نه فقط ورود و جلب بيمه‌گر مسئوليت شخص متهم مجاز شناخته شده، بلکه حضور بيمه‌گر اشياء به قائم‌مقامي از مجني عليه خواه از طريق اقامهٔ دعواي اصلي يا ورود ثالث نيز مجاز است (مواد ۱-۳۸۵، ۲-۳۸۵ و ۱-۳۸۸ الی ۳-۳۸۸ قانون جديد آيين دادرسي كيفري فرانسه).
۵. ابراهيم عيد نایل، المرجع السابق، ص. ۱۸.

وارده بر متوفی را مطالبه کنند. در امکان مطالبه خسارت‌های مادی اختلاف‌نظری نیست، اما نسبت به امکان مطالبه خسارت معنوی اختلاف، نظر وجود دارد. عده‌ای این حق را به لحاظ قائم به شخص بودن، قابل انتقال نمی‌دانند. بنابراین، درباره دعوی خصوصی وراث متوفی حالت‌های زیر متصور است:

اول، مجنی‌علیه بلافاصله پس از وقوع جرم فوت کرده و در زمان حیات خویش مطالبه خسارت نکرده است. در این صورت ورثه فقط حق دارند که خسارت مادی را مطالبه نمایند. دوم، متوفی قبل از فوت، ضرر و زیان مادی و معنوی را از دادگاه کیفری مطالبه کرده باشد.

سوم، مجنی‌علیه قبل از فوت از حقوق مادی و معنوی خود گذشت نماید. این گذشت تأثیری نسبت به حقوقی که ورثه مستقیماً به جرم پیدا می‌کنند، نخواهد داشت.^۱ یعنی اگر ورثه خود ضرر شخصی از جرم دیده باشند، مطابق قانون مسئولیت مدنی، دعوا به اصالت و نه به وراثت قابل طرح است و حق هر ورثه مستقل از حق دیگران قابل اعمال است. مطابق تبصره ۱ ماده ۷۲۳ ق.م.ا. دیه جنایت بر میت قابل وراثت نیست و متعلق به خود میت است. در فرض مدیون بودن وی یا عدم کفایت ترکه، صرف پرداخت بدهی‌های او می‌شود و طلبکاران متوفی می‌توانند در دعوی کیفری علیه واردکننده جنایت بر مرده، به قائم‌مقامی متوفی اقامه دعوا نمایند. ماده ۳۰ قانون مطبوعات، اهانتی که به متوفی عرفاً اهانت به بازماندگان باشد را قابل تعقیب می‌داند. این دعوی بازماندگان شخصی است، زیرا زیان وارده عرفاً ضرر شخصی و مستقیم بوده و آنان حق دارند دعوی را اصالتاً مطرح کنند. حال، با توجه به دوگانگی مبنای دعوی خصوصی وراث، آنان دعوی خود را اجرا می‌کنند یا دعوی متوفی را؟

هرگاه قربانی قبل از فوت، ضرر و زیان مادی و معنوی را مطالبه کرده باشد این دعوا جزء دارایی او محسوب می‌شود و ورثه می‌تواند به وراثت آن دعوا را اجرا نماید، ولی اگر جنبه مالی نداشته و متوفی هنوز اقامه دعوا نکرده باشد، به لحاظ اینکه اقامه دعوا راجع به زیان معنوی قائم به شخص بوده است بعد از فوت او اقامه دعوا از طرف وراث نزد دادگاه جزا قابل طرح نمی‌باشد.^۲

در یکی از آراء محاکم فرانسه آمده است که در جایی که وارث از نتیجه آسیب وارده به قربانی رنج می‌برند و دچار صدمات روحی و روانی می‌گردند، هر چند آسیب

۱. زراعت، عباس، پیشین، ص. ۱۶.

۲. استفانی، گاستون؛ و دیگران، پیشین، ص. ۲۶۵.

وارده مستقیماً از جرم ناشی نشده باشد، می‌تواند دعوی خصوصی خود را نه به وراثت بلکه اصالتاً و به عنوان نتیجه جرم نزد دادگاه کیفری اقامه نماید.^۱

۲-۴. دعوی خصوصی دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی

دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌توانند مانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به تبع دعوی عمومی، دعوی خسارت مادی وارده به نهاد مربوط را مطالبه نمایند. اما حق مطالبه زیان‌های معنوی را ندارند، زیرا خسارت‌های معنوی وارده بر جامعه در قالب طرح دعوی عمومی تأمین می‌شود. تبصره ذیل بند ب قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ بانک مرکزی و ماده ۵۶۷ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم علیه اموال تاریخی و فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی یا سایر دوایر دولتی را حسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی معرفی کرده است.

۲-۵. دعوی خصوصی سندیکها، کانونها و اتحادیهها

انجمن‌های صنفی صلاحیت مراجعه به دادگستری را دارند و می‌توانند به عنوان مدعی خصوصی دعوی ضرر و زیان به دادگاه جزا بدهند. لازم است بین خسارت شخصی (نفع فردی) و منافع جمعی حرفه یا انجمن تفاوت قائل شد. نفع جمعی، حاصل جمع منافع فردی آن انجمن نیست. زیرا اگر در اثر یک جرم به یکی از اعضای انجمن‌ها و کانون‌ها خسارت شخصی مستقیم وارد شود تردیدی نیست که خود آن شخص می‌تواند به تنهایی جبران خسارت وارده را بخواهد نه سندیکا یا کانونی که زیان‌دیده عضو آن است.

برخی در تعریف زیان جمعی گفته‌اند: «زیانی است که به گروه یا مجموعه‌ای وارد می‌آید و اعضای گروه تنها از این حیث یعنی عضویت در گروه و بدین اعتبار زیان می‌بینند. در زیان جمعی، زیان‌دیدگان زیان‌دیده نیستند مگر بدان سبب که به یک گروه زیان‌دیده تعلق دارند».^۲

برخی گفته‌اند: «چنانچه متعلق ایراد خسارت معنوی، جمعی نامحصور باشند که محدود به اشخاص معین در زمان نباشد ضرر جمعی خوانده می‌شود».^۳

برخی دیگر گفته‌اند: «خسارت زمانی جمعی است که نه تنها به هریک از افراد یا تمام یا اکثریت صاحبان یک حرفه که بالفعل به آن اشتغال دارند زیانی وارد آید بلکه

1. Bonfils, Philippe, L'action Civile: Essai Sur la Nature Juridique D'une Institution, Thèse Publiée Par Les Presses Universitaires d'Aix-Marseille, 2000, p. 175.

۲. شفایی، علی احسان، دفاع از منافع جمعی در قلمرو مسئولیت مدنی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ص. ۴۷.

۳. نقیعی، سیدابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۵.

این زیان ناظر به همه کسانی باشد که در آینده همین وضع معین را دارا خواهند شد. مطابق این تعریف، زیان دیده نامحدود است.^۱

دیوان عالی فرانسه، دعوای خصوصی سندیکای رانندگان تاکسی راجع به حمله به یکی از اعضای حرفه‌ای آن و دعوای یک انجمن حرفه‌ای راجع به تعقیب یک جرم مالیاتی را رد کرده است.^۲

به‌طور خلاصه، دعوای خصوصی سندیکاهای حرفه‌ای در محاکم جزایی موقعی قابل قبول است که جرم به منافع مجموعه حرفه‌ای که سندیکا یا کانون یا مرکز نماینده و مدافع آن است لطمه وارد آورد. اگر اتحادیه از نظر مادی یا معنوی شخصاً لطمه‌ای ببیند می‌تواند دعوای خصوصی خود را اقامه کند مشروط بر اینکه شخصی بودن و مستقیم بودن خسارت ناشی از جرم را اثبات نماید. هرگاه اتحادیه یا انجمن حرفه‌ای یا صنفی برای دفاع از منافع جمعی اعضای خود اقدام کند این دعوا شخصی نیست، بلکه به نمایندگی از طرف اعضا مطرح می‌شود.

شقوق مختلف اقامه دعوا خصوصی توسط انجمن‌ها در فرانسه عبارتند از:

اول، ماده ۲-۱ ق.آ.د.ک فرانسه در مورد حقوق مدعی خصوصی برای انجمن فعال جهت مجازات تبعیض نژادی موضوع مواد ۲-۲ تا ۲-۵ و ۷-۴۳۲ قانون مجازات. دوم، ماده ۲-۲ این قانون در مورد حقوق مدعی خصوصی در مبارزه با خشونت‌های جنسی و آدم‌ربایی.

سوم، ماده ۲-۳ آن با همان شرایط در زمینه حمایت از حقوق اطفال در معرض خطر. چهارم، بر اساس ماده ۲-۴ انجمن‌ها در زمینه مبارزه با جنایات علیه بشریت یا جنایات جنگی یا دفاع از منافع اخلاقی و حیثیت مقاومت و تبعید از حقوق مقاومت یا تبعیدها از همان حقوق مدعی خصوصی برخوردارند.

پنجم، مواد ۲-۷ الی ۲-۲۱ این قانون درباره حمایت از منافع جمعی و فردی اشخاص متفاوت و اعمال حق مدعی خصوصی توسط انجمن‌ها.

استنباط می‌شود که نامحصور بودن زیان دیدگان موجبی برای از بین رفتن حق مطالبه خسارت نیست.

۲-۲-۶. دعوای خصوصی سهام‌داران شرکت

از نتایج حاصل از شخصیت حقوقی شرکت آن است که آنچه مدیران شرکت انجام می‌دهند، شرکت را متعهد و مسئول می‌سازد نه مدیران را. ماده ۲۷۶ لایحه قانونی اصلاح

1. Demogue, René, Traité Des Obligations En Général, Tome 4, Paris, Rousseau, 1924, p. 89.
2. Huguency, Louis, Sur l'application de la Maxime Electa Unavia, Revue Critique de Législation et de Jurisprudence, 73e Année, Nouvelle Série, Tome 53, 1933, p. 81.

قسمتی از قانون تجارت مقرر می‌دارد: «مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی بر حسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هریک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود». این ماده ترجمه کامل ماده ۲۴۴ قانون تجارت فرانسه (۱۹۶۶) است. با این تفاوت که قانون ایران مسئولیت مدیرعامل را همانند مسئولیت هیأت‌مدیره دانسته است.^۱ مطابق ماده ۲۷۳ قانون تجارت ایران افراد مسئول بطلان شرکت، متضامناً مسئول جبران خسارتی خواهند بود که از بطلان به صاحبان سهام و اشخاص ثالث وارد می‌شود. لذا، در موارد تعدی به حقوق شرکا و حقوق اشخاص ثالث دعوی خصوصی بایستی توسط شرکا و اشخاص ثالث زبان‌دیده علیه مؤسسان، مدیران و بازرسان شرکت اقامه شود. هرگاه تخلفات مدیران و بازرسان موجب ورود خسارت به شرکت گردد و خود آنان متهم هستند، چنانچه جبران خسارت با توافق صورت نگیرد و طرح دعوا ضروری باشد، نمی‌توان انتظار داشت که مدیران به نام شرکت و علیه خود مبادرت به طرح دعوی خسارت ناشی از جرم نمایند. در این فرض دو راهکار وجود دارد: یکی اینکه شرکت باید پس از نصب مدیران جدید علیه مدیران معزول اقامه دعوا نماید.^۲ دیگری، حکم استثنایی مقرر در ماده ۲۷۶ قانون تجارت است که اختیار اقامه دعوی مسئولیت مدنی را برای سهام‌داران مقرر کرده است. مطابق این ماده سهام‌دارانی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت است در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل می‌توانند به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود علیه آنان اقامه دعوی جبران خسارات وارده به شرکت را بنمایند. دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم بایستی دعوی خصوصی سهام‌دارانی که طرف دعوی جزایی نیستند را بپذیرد. مطابق ماده ۲۷۷ این قانون، ایجاد محدودیت در اعمال حق صاحبان سهام در اقامه دعوا علیه مدیران به موجب اساسنامه و تصمیم مجامع قابل پذیرش نمی‌باشد.

۲-۷. اشخاص ذی نفع در اقامه دعوی خصوصی علیه مدیران وقف و اشخاص
 هر وقفی به محض ایجاد، واجد شخصیت حقوقی مستقل می‌شود که هیچ‌گونه ارتباطی به واقف و موقوف‌علیهم ندارد.^۳ به محض وقف اموال، یک شخصیت حقوقی

۱. تقریبی، ایرج، «مسئولیت مدیران عامل و هیأت‌مدیره و بازرسان در شرکت‌های سهامی»، مجله کانون وکلا، ۱۳۵۳، ش ۱۲۸ و ۱۲۹، ص. ۸۶.

۲. کلوپانی، کورش، حقوق شرکت‌های تجاری، نشر میزان، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۰.

۳. ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه: «هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می‌باشد.»

متولد می‌شود و می‌تواند طرف قرارداد قرار گیرد، طلبکار و بدهکار شود و از تمام مزایای اشخاص حقوقی بهره‌مند شود. اقدامات و اعمال متولی جهت تولیت و اداره امور موقوفه به نمایندگی از موقوفه بوده و آثار اعمال وی به طور مستقیم برای موقوفه خواهد بود.^۱ اصولاً داشتن اختیار توأم با مسئولیت است. مدیران موقوفه برابر تبصره ۴ ماده ۷ قانون تشکیلات اوقاف و امور خیریه در حکم وکیل بوده و اگر متولی یا اشخاص ثالث نسبت به موقوفات مرتکب جرمی شوند، بدون تردید اشخاص ذی‌نفع در وقف، موقوف‌علیه‌هم هستند که در وقف خاص و عام متفاوتند. در وقف عام حاکم (سازمان اوقاف و امور خیریه) و در وقف خاص که غالباً تعداد موقوف‌علیه‌هم محدود است، خود می‌توانند به لحاظ ذینفع بودن اقامه دعوا نمایند. سؤال این است که «اعمال این حق» توسط هر یک از موقوف‌علیه‌هم چگونه است؟ با وجود سکوت قانون اوقاف و امور خیریه و آیین دادرسی مدنی در این باره، به شرح زیر به آن خواهیم پرداخت:

- هریک از موقوف‌علیه نسبت به سهم خود: از آنجا که در وقف خاص سهم هر یک از موقوف‌علیه‌هم از منافع موقوفه توسط واقف مشخص می‌شود، در صورت وقوع جرم و ورود خسارت به منافع آنان، هریک نسبت به سهم خود از منافع موقوفه ذی‌حق بوده و به‌تنهایی می‌تواند اقامه دعوا نماید.
- موقوف‌علیه‌هم به صورت اجتماع: در وقف خاص، موقوف‌علیه‌هم می‌توانند مجتمعاً به موجب یک دادخواست اقامه دعوا نمایند.
- دعوای متصرف به همراه متولی: به موجب ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۷۱/۱۱/۲۵، کلیه موقوفات عام که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد، به وقفیت خود برمی‌گردد. بنابراین، اگر متصرفین در موقوفه دارای حقوق مکتسب باشند از قبیل مالکیت اعیان، باغ و چاه آب و از جرمی متحمل زیانی شوند، می‌توانند به همراه متولی اقامه دعوا نمایند.

۲-۲-۸. دعوای خصوصی زیان‌دیدگان جمعی

نفع جمعی غیر از نفع عمومی است؛ مطابق ماده ۲۲ ق.آ.د.ک ۹۲ اقامه دعوا درباره نفع عمومی، برعهده دادسرا قرار دارد. در برخی موارد ممکن است از رهگذر نقض حقوق مصرف‌کنندگان (مانند ارائه یک کالای معیوب) سود ناروایی عاید عرضه‌کنندگان گردد؛ اما به جهت سرشکن شدن و توزیع آن در میان انبوه مصرف‌کنندگان، نوعاً

۱. بشیری، عباس؛ پوررحیم، مریم؛ و دیگران، حقوق کاربردی وقف و اراضی موقوفه، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۲.

خسارت اندک و قابل اغمازی به هریک از آنان وارد شود که به لحاظ اندک بودن ضرر و بالا بودن هزینه دادرسی و وقت گیر بودن فرآیند دادرسی منجر به عدم استیفای حقوق آنان و عملاً ناکارآمدی قوانین ماهوی مرتبط با آن می‌گردد، زیرا زمانی ادعاهای افراد در دادگاه مطرح می‌شود که منافع حاصل از آنها بر هزینه‌ها برتری داشته باشد. از این رو، طرح دعوی گروهی، اقامه دعوی مرتبط با دعوی کوچک را تسهیل می‌نماید.^۱ بدین ترتیب، لازم می‌آید که قانون‌گذار در کنار «حمایت ماهوی» به «حمایت شکلی» از مصرف‌کنندگان بپردازد. در این باره «طرح دعوی جمعی» می‌تواند رافع این مشکل باشد.

برخی گفته‌اند که منظور از طرح دعوی جمعی و پیش‌بینی مقررات حاکم بر آن، اعطای نمایندگی از جانب گروه یا جمعی بی‌شمار یا محصور است تا اصالتاً و نیابتاً به حفظ و مطالبه منافع خصوصی کل افراد گروه اقدام کنند.^۲ از این رو، می‌توان گفت که خسارت موضوع دعوی جمعی با دعوی زیان جمعی اعضای سندیکها متفاوت است. همان‌گونه که قبلاً در مورد سندیکا بیان شد در زیان جمعی، زیان افراد به تنهایی اصالت ندارد و صرفاً به سبب عضویت یا تعلق به یک گروه خاص، زیان‌دیده تلقی می‌شوند. اما در دعوی جمعی، تک‌تک افراد زیان‌دیده دچار خسارت مادی و معنوی شده‌اند ولی به دلایل گفته‌شده، حاضر به اقامه دعوا نیستند.

در حقوق ایران از ماده ۶۵ ق.آ.د.م استنباط می‌شود که هرگاه دو یا چند دعوا از یک منشأ تولید شده یا بین آنها ارتباط کامل وجود داشته باشد، به موجب یک دادخواست قابل طرح می‌باشند. ماده ۷۴ این قانون به بیان نحوه ابلاغ به افراد نامحصور پرداخته است. ماده ۴۸ قانون تجارت الکترونیک ۱۳۸۲ به سازمان‌های قانونی و مدنی حمایت از حقوق مصرف‌کننده اجازه داده است تا به عنوان شاکی اقامه دعوا نمایند. ترتیب آن به موجب آیین‌نامه است. مطابق بند ب ماده ۲ آیین‌نامه این ماده، سازمان می‌تواند به تقاضای یک یا چند نفر مصرف‌کننده اقدام به طرح شکایت کند، هر چند تعداد کثیری ضرر مشترک متحمل شده باشند.^۳

۱. قاسمی‌حامد، عباس؛ و آرزو فلاح، «دعوی گروهی و تأثیر آن بر حمایت از حقوق مصرف‌کننده»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۳، ص. ۹۱.

۲. محسنی، حسن؛ غفاری فارسانی، بهنام؛ و دیگران، «دعوی جمعی و نقش آنها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱، صص. ۱۵۸ و ۱۵۹.

۳. سازمان می‌تواند در موارد زیر و به ترتیب پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه مبادرت به طرح شکایت در مراجع قضایی یا سایر مراجع صلاحیت‌دار نماید: الف- به تقاضای مصرف‌کننده متضرر؛ ب- به تقاضای یک یا چند مصرف‌کننده در حالی که تعداد کثیری از مصرف‌کنندگان ضرر مشترکی را متحمل شده‌اند.

از آنجا که اصل استقلال دعاوی با پیش‌بینی دعاوی مرتبط تعدیل شده است و از طرفی، وحدت آیین دادرسی مدنی پاسخگوی نیاز طرح این‌گونه دعاوی نیست، لازم است قانون‌گذار آیین دادرسی افتراقی تدوین کند و صریحاً شرایط اقامه دعاوی جمعی از طریق تعدادی از زیان‌دیدگان اصالتاً از خود و نیابتاً از طرف سایرین را احصاء کند تا از ناکارآمدی قوانین ماهوی جلوگیری و خسارت زیان‌دیدگان، هر چند اندک و قابل اغماض، جبران گردد.

در مباحث قبل مشاهده کردیم که در حقوق فرانسه، مقنن در مواد متعددی به سازمان‌ها حق اقامه دعاوی از سوی اشخاص زیان‌دیده را اعطا کرده است. اما به لحاظ رعایت حقوق دفاعی و تقابلی بودن دادرسی، به طور صریح اجازه اقامه دعاوی جمعی به شکل سنتی آن داده نشده است.

۲-۳. قلمرو اشخاص ذینفع در مطالبه ضرر و زیان معنوی

مطابق ماده ۱۴ ق.آ.د.ک یکی از ضرر و زیان‌های قابل مطالبه «ضرر و زیان معنوی» است. در اینجا لازم است ابتدا به بیان مفهوم ضرر و زیان معنوی و بعد قلمرو امکان مطالبه ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم پرداخته شود.

۲-۳-۱. مفهوم ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم

برخی در تعریف ضرر معنوی گفته‌اند: «ضرری است که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود. مثلاً بر اثر افشای راز مریض به حیثیت او لطمه وارد شود»^۱

بعضی دیگر گفته‌اند: «بیشتر جرایم مترتب بر ضرر مادی و معنوی است. مثلاً در اثر ارتکاب جرم منتهی به فوت پدر، ممکن است عیال و فرزندان او متحمل ضرر مادی و معنوی شوند. مانند تحمل درد و رنج‌های روحی و روانی به علت از دست دادن همسر و پدر یا ایجاد اختلال در زن بر اثر ارتکاب بزه تجاوز به عنف»^۲

حقوق‌دانان فرانسه معیار تمیز بین این دو نوع ضرر را «تعلق ضرر بر حقوق مالی زیان‌دیده» می‌دانند. آنان معتقدند: «هرگاه ضرر بر جسم و مال فرد وارد آید و منجر به اختلال در حقوق یا منافع مالی او گردد ضرر مادی و اگر به اعتبار و شخصیت از قبیل احساسات و عواطف، شرف و آبرو و کرامت او خدشه وارد آید ضرر معنوی است»^۳

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص. ۴۱۶.

۲. العرابی، علی زکی، المبادئ الأساسية للإجراءات الجنائية، جلد ۱، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف والترجمة و

النشر، ۱۹۵۱ م، ص. ۱۱۷.

3.-Mazeaud, Henri et Leon, Traite Theorique et Pratique de la Responsabilite Civile, Delictuelle et Contractuelle, Tome 3, Paris, Sirey, Edition 11, 1934, p. 394.

برخی خسارت معنوی را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: یکی زیان‌های وارده به حیثیت و شهرت و آنچه در زبان عرف سرمایه یا دارایی معنوی شخص گفته می‌شود. دیگری لطمه به عواطف و ایجاد تألم روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود با ملاحظه درد و رنج آنان می‌بیند.^۱ بعضی چهار حالت را برای آن ذکر کرده‌اند: ۱- خسارت معنوی به جسم، جراحات و نقص اعضای بدن که مایه درد و رنج و اندوه یا زشتی در چهره، اعضا یا هیأت جسمانی می‌شود. ۲- خسارت معنوی به شرف، اعتبار و عرض. ۳- خسارت معنوی به عاطفه و احساس. ۴- خسارت معنوی در اثر تجاوز به حق مسلم و قطعی.^۲

از آنجا که در تعیین خسارت معنوی به صورت وجه نقد معیار واقعی معینی وجود ندارد، همواره تعیین دقیق آن با مشکلاتی مواجه است. زیرا قابلیت تألم‌پذیری در افراد توان روحی و روانی آنان متفاوت است.^۳

در حقوق فرانسه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: برخی معتقدند که با توجه به طبیعت زیان معنوی، این نوع زیان قابل جبران نیست. اگر هم قابل جبران باشد در بیشتر موارد تعیین میزان خسارت دشوار است. زیرا معیار واقعی معینی برای تعیین آن وجود ندارد. برخی معتقدند که باید بین زیان معنوی قابل جبران و غیر قابل جبران تفاوت قائل شد. ولی، دیدگاه اخیر حقوق دانان بر امکان جبران خسارت معنوی به طور کامل می‌باشد.^۴

۲-۳-۲. اشخاص ذی نفع در مطالبه ضرر و زیان معنوی

۱-۲-۳-۲. ضرر و زیان معنوی اشخاص حقیقی

اصولاً شخص مجنی‌علیه می‌تواند در زمان حیات خود، دعوی ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم را نزد محاکم کیفری اقامه نماید. گاهی اوقات ممکن است افرادی از جرم متضرر شوند که جرم مستقیماً بر روی آنها واقع نشده است. این افراد می‌توانند

۱. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۶.

۲. السنهوری عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح قانون المدنی الجدید، جلد اول، بیروت، حلبی الحقوقیه، ۲۰۰۹، م. ص. ۵۶۵.

۳. نقیبی، سید ابوالقاسم، پیشین، ص. ۳۹۴.

4. Mazeaud, Henri; and Léon Mazeaud, Op. cit, p.-394.

- قانون‌گذار مصر در تعیین زیان معنوی در ماده ۱۷۰ قانون مدنی بیان می‌دارد: «قاضی مطابق مواد ۲۲۱ و ۲۲۲ این قانون و با توجه به اوضاع و احوال میزان خسارت زیان‌دیده را تعیین خواهد کرد. چنانچه در زمان صدور حکم تعیین میزان قطعی خسارت از نظر قاضی میسر نباشد، می‌تواند به زیان‌دیده اجازه دهد تا ظرف مدت معینی، ارزیابی مجدد از میزان خسارت را مطرح کند.»

دعوای خصوصی خود را نزد دادگاه کیفری اقامه نمایند. مانند اینکه بستگان مجنی‌علیه به خاطر تحمل صدمات وارده به مجنی‌علیه مستقیماً یا غیرمستقیم زیانی دیده باشند. بنابراین، موضوع دعوای خصوصی این اشخاص ممکن است خسارت شخصی باشد. این افراد باید دعوای خود را اصالتاً، و نه به وراثت، علیه عامل ورود زیان مطرح نمایند. چه بسا ممکن است که موضوع دعوای خصوصی این افراد، خسارت شخصی یا وراثتی باشد و توأماً نزد دادگاه کیفری مطرح شود. دعوای خصوصی وراثتی که موضوع آن زیان معنوی باشد، زمانی قابل طرح است که مجنی‌علیه قبلاً در زمان حیات خود آن را مطالبه کرده باشد. در برخی موارد قانون‌گذار حقوق معنوی را غیر قابل انتقال دانسته است.^۱

منظور این است که دعوای راجع به ضرر و زیان معنوی، یک دعوای شخصی است و قابل وراثت نیست. مگر اینکه زیان دیده در زمان حیاتش آن را مطالبه و به غیر انتقال دهد یا اینکه دعوای خصوصی در زمان فوت در حال رسیدگی قضایی باشد تا ورثه بتوانند آن را تعقیب کنند.

برخی معتقدند که باید بین کسانی که به شخصیت و اعتبار آنان ضرری وارد می‌شود، مانند توهین و قذف قائل به تفکیک شد. از نظر آنان جایز است که همیشه خسارت ناشی از این جرایم جبران شود. اما کسانی که احساسات و عواطف بشر دوستانه آنان متأثر شده مجاز به اقامه دعوای خسارت معنوی نیستند.^۲

از آنجا که اطلاق اصل جبران خسارت ممکن است تعداد زیادی از اقارب و دوستان مجنی‌علیه را در گیرد، لازم است که قلمرو شمول افراد ذی‌نفع توسط مقنن مشخص گردد، زیرا برخی معتقدند که اولاً ممکن است تعداد مدعیان جبران خسارت در مقابل مسئول زیان بیش از حد متعارف باشند؛ به نحوی که دعوای برخی مزاحم دعوای اقربای نزدیک شود و اشتراک آنان در اموال عامل زیان بر حقوق و منافع اقربای نزدیک تأثیر بگذارد و اقربای نزدیک مجنی‌علیه که مستحق جبران خسارت‌اند، نتوانند به خسارت واقعی مورد انتظارشان دست یابند و عامل زیان مجبور شود به قدر وسع و توان مالی، ضرر هر شخص را جبران نماید.^۳ ثانیاً اثبات

۱. ماده ۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ مقرر می‌دارد: «حقوق معنوی پدیدآورنده محدود به زمان و مکان نیست و غیرقابل انتقال است.»
۲. العرابی، علی زکی، المرجع السابق، ص. ۱۸۵.
۳. مرقس، سلیمان، الوافی فی شرح القانون المدني: فی الالتزامات، جلد ۲، القاهرة، دارالنهضة العربیه، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۸ م، ص. ۱۲۹.

در این خصوص مقنن مصری تدبیر خوبی اندیشیده و درجه قرابت را معیار اشخاص ذی‌نفع در مطالبه زیان معنوی قرار داده و نظر به عدم توسعه افراد مشمول زیان معنوی داشته و با آوردن بند ۲ ماده ۲۲۱ قانون مدنی، قلمرو آن را محدود کرده است. این بند مقرر می‌دارد: «قاضی فقط در مورد خسارت معنوی همسران و منسوبین تا درجه دوم به دلیل المی که به لحاظ مرگ قربانی دیده‌اند حکم صادر خواهد کرد.»

این امر بر دادگاه مشکل است؛ زیرا اگر قلمرو آن توسعه یابد، هر فردی می‌تواند ادعا نماید که به لحاظ حادثه وارده بر مجنی‌علیه دچار اختلالات روحی و روانی شده است.

در این باره قانون‌گذار فرانسه متفاوت از حقوق مصر عمل کرده است و اجازه داده که زیان معنوی بدون تعیین درجه معینی از قرابت جبران شود. ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک فرانسه بر قبول دعوای خصوصی ضرر معنوی مطروحه نزد دادگاه کیفری معطوف است. در ابتدا دایره کیفری دیوان عالی کشور فرانسه دعوای جبران خسارت معنوی اقارب مجنی‌علیه (زوج، زوجه، والدین و فرزندان آنان) را با این استدلال که آنان مستقیماً از جرم زیان ندیده‌اند، رد کرد و عقیده داشت که فقط شخص مجنی‌علیه می‌تواند دعوای زیان معنوی را نزد محاکم کیفری اقامه نماید. اما، در حالت وفات مجنی‌علیه، فقط به ورثه و اقربای آن اجازه اقامه دعوا مدنی را اعطاء کرده است. اخیراً نیز دعوای اقارب مجنی‌علیه از قبیل همسر و فرزندان را پذیرفته است.^۱

نگارنده عقیده دارد که بایستی قلمرو اشخاص ذی‌نفع در مطالبه زیان معنوی توسط مقنن محدود شود و این امر از جهت شیوه جبران خسارت با منطق حقوقی سازگارتر است. ولی عدل و انصاف حکم می‌کند که اگر افراد زیادی در حین ارتکاب جرم حضور داشته و واقعاً دچار آسیب روحی شدید به لحاظ مشاهده وقوع حادثه شده‌اند، زیان معنوی آنان از طریق دولت جبران شود.

۲-۲-۳-۲. ضرر و زیان معنوی اشخاص حقوقی

در مورد زیان معنوی وارده به اشخاص حقوقی رویه واحدی در نظام حقوقی ایران وجود ندارد. برخی گفته‌اند: «بی‌گمان اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی دارای شخصیت مستقل‌اند. شخصیت حقوقی ویژگی‌هایی دارد که به آن موقعیت و اعتبار اجتماعی می‌بخشد و سرمایه معنوی او به شمار می‌رود.»^۲ ماده ۵۸۸ قانون تجارت بیان می‌دارد: «شخص حقوقی دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که قانون برای افراد قائل شده است، جز آنچه بر حسب طبیعت اختصاص به شخص طبیعی دارد». بنابراین، ایراد خسارت به اعتبار اجتماعی و اقتصادی شخص حقوقی، از جمله خسارت‌هایی است که امکان جبران آن برای شخص حقوقی وجود دارد.

1. Merle, Roger; et André Vitu, *Traité de Droit Criminel*, Tome 2, Procédure Pénale, Paris, Dalloz, 5ème Édition, 2001, p. 97.

۲. نقیعی، سیدابوالقاسم، پیشین، ص. ۳۶۱.

برخی تصریح کرده‌اند که تجاوز به نام یک شخص حقوقی اگر موجب ایراد ضرر شود باید جبران شود.^۱

در مورد شخص حقوقی حقوق عمومی می‌توان گفت که فقط امکان مطالبه زیان مادی وجود دارد و اینها حق مطالبه زیان معنوی را ندارند، زیرا خسارت‌های معنوی وارده بر جامعه در قالب طرح دعوای عمومی و مجازات مرتکب تأمین می‌شود. اما، در رویه قضایی ایران، حکم به جبران خسارت معنوی این اشخاص صادر شده است. مازوها می‌نویسند: «به جز لطمه‌های وارده به عواطف در دیگر موارد ممکن است شخص حقوقی دچار زیان معنوی شود. در این فرض، شخص حقوقی برای تحمل این خسارت و مطالبه جبران آن اهلیت و شایستگی دارد، زیرا اگر چه شخص حقوقی فاقد قلب و زیان عاطفی است در مقابل حیثیت و اعتبار دارد.»^۲

دموگ مطالبه خسارت معنوی از ناحیه اشخاص حقوقی را قابل پذیرش می‌داند. وی می‌گوید: «این دعوا مختص اشخاص طبیعی نیست، بلکه در صورت ورود خسارت به حقوق اشخاص حقوقی، آنها می‌توانند آزادانه اقامه دعوا کنند. مانند اهانت نسبت به یک انجمن یا غصب عنوان و نام یک اتحادیه.»^۳

در مجموع به نظر می‌رسد که دعوای زیان معنوی اشخاص حقوقی حقوق عمومی قابل پذیرش نباشد، چون سرمایه عمومی جامعه بوده و از طریق مجازات مجرم جبران می‌شود. اما خسارت معنوی وارده به اعتبار اجتماعی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی به جهت تعلق داشتن به اعضا و سهام‌داران نزد محاکم کیفری قابل مطالبه است.

۱. فرج، توفیق حسن، المدخل للعلوم القانونیه (النظریه العامه للقانون و النظریه العامه للحق)، بیروت، الدارالجامعیه، ۱۹۸۸ م، ص. ۷۶۰؛ الصده، عبدالمنعم فرج، أصول القانون، بیروت، دارالنهضة العربیة للطبع و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸ م، ص. ۴۹۴.

2. Mazeaud, Henri et Leon, Op. cit., p. 346.

3. Demogue, René, Op. cit., p. 55.

نتیجه‌گیری

جرم با توجه به آسیب‌هایی که وارد می‌کند، می‌تواند منشأ طرح دعوی متفاوتی باشد. از سویی، با ایجاد اخلال در نظم عمومی، قابلیت طرح دعوی عمومی را به همراه دارد و از طرف دیگر، با توجه به خسارتی که بر مجنی‌علیه وارد می‌نماید، می‌تواند منشأ اقامه دعوی خصوصی باشد. نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر می‌باشد:

الف - از آنجا که دعوی خصوصی جنبهٔ ترافعی دارد و مانند هر دعوی ترافعی دیگری دو طرف دارد، یکی از نتایج ایجاد دعوی خصوصی، لزوم شناخت خواهان و آثار مربوط به آن است.

ب - از آثار ورود مدعی خصوصی در فرآیند دادرسی کیفری این است که دادگاه می‌تواند بر مبنای دلایل جمع‌آوری‌شده توسط دادستان حکم به جبران خسارت نماید. همچنین اگر در دعوی کیفری دلایل کافی وجود داشته باشد، خواهان دعوی خصوصی از تودیع خسارت احتمالی بی‌نیاز است. یکی دیگر از آثار ورود مدعی خصوصی آن است که اگر وی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد، دادگاه می‌تواند مطابق ماده ۵۵۹ ق.آ.د.ک او را به طور موقت از پرداخت هزینه دادرسی معاف نماید.

پ - آنچه مهم است و گاه منشأ بروز ابهام و پرسش‌هایی می‌گردد، شناخت ذی‌نفع دعوی خصوصی است، زیرا امکان انتقال این دعوا وجود دارد. این انتقال می‌تواند به طور ارادی یا قهری باشد، به گونه‌ای که علاوه بر مجنی‌علیه، امکان اقامه دعوا توسط جانشینان اعم از ورثه، بیمه‌گر و منتقل‌الیه نیز وجود داشته باشد.

ت - از نظر مقررات حاکم بر این دعوا می‌توان گفت که از آنجا که ماهیت این دعوی مدنی است، بسیاری از قواعد آن از حقوق مدنی به عاریت گرفته می‌شود. اما، همواره اعمال قواعد و احکام حقوق مدنی با محدودیت‌هایی مواجه است. زیرا، این دعوا استثنایی بر اصل صلاحیت ذاتی محاکم کیفری است و از مقررات کیفری پیروی می‌کند. بدین جهت، حقوق دانان نظر بر محدود نمودن دامنه این دعوا دارند.

ث - بررسی در حقوق سایر کشورها نشان داد که در حال حاضر، در نظام حقوقی فرانسه مطابق ماده ۲ و ۱-۲ الی ۲۱-۲ ق.آ.د.ک علاوه بر مجنی‌علیه، اشخاص دیگری نیز حق طرح دعوی خصوصی ناشی از جرم را دارند؛ مانند: طلبکاران مجنی‌علیه، بیمه‌گر به جانشینی از زیان‌دیده، وراثت زیان‌دیده از جرم، اشخاص حقوقی حقوق عمومی، سندیکاهای، کانون‌ها و اتحادیه‌ها. در ایران نیز در موارد استثنایی این حق به اشخاص دیگری غیر از خود مجنی‌علیه اعطا شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به واسطه استثنایی بودن صلاحیت محاکم کیفری در رسیدگی به این دعوی، دعوی جانشینان

مجنی‌علیه با احتیاط و تحت شرایطی پذیرفته می‌شود. معیار اصلی که باید خواهان این دعوا حائز آن باشند، ورود ضرر به آن از ارتکاب جرم است.

ج - آنچه از مطالعات تطبیقی حاصل شد این است که در حقوق فرانسه و ایران قلمرو اشخاص ذی‌نفع در مطالبه ضرر و زیان معنوی مشخص نیست. لازم است مقنن در این راستا تدبیری بیندیشد و قلمرو افراد مشمول آن را تعیین نماید و برای رعایت حقوق آنان، جایی که اشخاص کثیری در حین ارتکاب جرم حضور داشته و واقعاً دچار آسیب روحی شدید به لحاظ مشاهده وقوع حادثه شده‌اند زیان معنوی آنان را از طریق دولت جبران نماید.

چ - تحقیقات نشان می‌دهد که دعوای زیان معنوی اشخاص حقوقی حقوق عمومی قابل پذیرش نیست، چون سرمایه عمومی جامعه است و از طریق مجازات مجرم جبران می‌شود. اما زیان معنوی وارد به اعتبار اجتماعی اشخاص حقوقی خصوصی به جهت تعلق داشتن به اعضا و سهام‌داران قابل مطالبه از محاکم کیفری است.

غور و بررسی در قوانین فعلی ایران و مطالعه تطبیقی نشان داد که این قوانین به خوبی پاسخ‌گوی موارد مربوط به دعوای مدنی ناشی از جرم خصوصاً دعوای جانشینی نمی‌باشند. در واقع، علاوه بر پراکندگی و عدم انسجام قوانین با خلأ قانونی مواجه هستیم. پیشنهاد می‌شود که با نگاهی به قوانین دیگر کشورها، قوانین این حوزه انسجام یابند و مقرره‌هایی در راستای ارتقای حمایت از خواهان دعوای خصوصی تدوین و تصویب گردد.

منابع

- آخوندی محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
- ابراهیم، عید نایل، تدخل المؤمن فی الدعوا الجنائیه، دارالنهضة العربیه، ۱۹۹۶ م.
- استفانی، گاستون؛ و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، جلد اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، چاپخانه اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- بابایی، ایرج، حقوق بیمه، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
- بشیری، عباس؛ پوررحیم، مریم؛ و دیگران، حقوق کاربردی وقف و اراضی موقوفه، انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
- بو، روزبه، حقوق بیمه، ترجمه دکتر محمد حیاتی، بیمه مرکزی ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- بوریکن، ژاک؛ و آن ماری سیمون، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه عباس تدین، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹.
- تقریبی، ایرج، «مسئولیت مدیران عامل و هیأت‌مدیره و بازرسان در شرکت‌های سهامی»، مجله کانون وکلا، ۱۳۵۳، ش ۱۲۸ و ۱۲۹.
- توفیق، لويس، ذاتیه الدعوا المدنیة الناشئه الجرمیه، قاهره، ۲۰۰۴ م.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- رئوف، عبید، مشکلات العمليه الهامه فی الاجرائات الجنائیه، جلد ۱، الطبعة الثالثه، ۱۹۸۰ م.
- زراعت، عباس، «خواهان دعوی خصوصی به تبع دعوی عمومی»، مجله پیام آموزش، سال اول، شماره ۱، مهر و آبان ۱۳۸۲.
- سامی الشواء، محمد، دور المؤمن لדיه فی الدعوا الجنائیه: دراسه المقارنه بین القانون المصری و الفرنسی، دارالنهضة العربیه، ۱۹۹۴ م.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوجیز فی شرح القانون المدنی (النظریه العامه للالتزام)، جلد ۱، دارالنهضة العربیه، ۱۹۶۶ م.
- _____، الوسیط فی شرح قانون المدنی الجدید، جلد اول، بیروت، حلبی الحقوقیه، ۲۰۰۹ م.
- شفایی، علی‌احسان، دفاع از منافع جمعی در قلمرو مسئولیت مدنی، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- الصده، عبدالمنعم فرج، أصول القانون، بیروت، دارالنهضة العربیه للطبع و النشر و التوزیع، ۱۹۹۸ م.

- العرابی، علی زکی، المبادئ الأساسية للإجراءات الجنائية، جلد ۱، القاهرة، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، ۱۹۵۱ م.
- فتحي، سرور احمد، الوسيط في قانون الاجراءات الجنائية، الجزء الاول، القاهرة، دار النهضة العربية، الطبعة الثانية، ۱۹۸۰ م.
- فرج، توفيق حسن، المدخل للعلوم القانونية (النظريه العامه للقانون و النظريه العامه للحق)، بيروت، الدارالجامعيه، ۱۹۸۸ م.
- فقيه نخجيري، حسن، دعوای خصوصی در دادگاه جزاء، چاپ داورپناه، ۱۳۵۱.
- فوزيه، عبدالستار، الادعاء المباشر في الاجراءات الجنائية، دراسه المقارنه، دارالنهضة العربية، ۱۹۹۰ م.
- قاسمی حامد، عباس؛ و آرزو فلاح، «دعوای گروهی و تأثیر آن بر حمایت از حقوق مصرف‌کننده»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۵، بهار ۱۳۹۳.
- القللی، محمد مصطفی، اصول قانون تحقیق الجنایات، القاهرة، مطبعة فتح الله الیاس نوری بمصر، الطبعة الثالثة، ۱۹۴۵ م.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- کاتوزیان، ناصر؛ و محسن ایزانلو، مسئولیت مدنی، جلد ۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- کاویانی، کورش، حقوق شرکت‌های تجاری، نشر میزان، ۱۳۸۶.
- لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسمعیل‌زاده، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- محسنی، حسن؛ غفاری فارسانی، بهنام؛ و دیگران، «دعوی جمعی و نقش آنها در احقاق حقوق مصرف‌کنندگان»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۱.
- المرصفاوی، حسن صادق، الدعوا المدنيه امام المحاکم الجنائيه، الاسکندريه، منشأ المعارف، الطبعة الرابعه، ۱۹۹۷ م.
- مرقس، سلیمان، الوافی فی شرح القانون المدنی: فی الالتزامات، جلد ۲، القاهرة، دارالنهضة العربية، الطبعة الخامسه، ۱۹۸۸ م.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و حمید هاشم بیکی، دانشنامه جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- نقیبی، سیدابوالقاسم، خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- Bigot, Jean; et Daniel Langé, Jean-Louis, Respaud l'Intermédiation d'Assurance, Tome 2, L.G.D.J, 2009.

-
- Bonfils, Philippe, L'action Civile: Essai Sur la Nature Juridique D'une Institution, Thèse Publiée Par Les Presses Universitaires d'Aix-Marseille, 2000.
 - Chambon, Pierre, Le Juge D'instruction, Théorie Et Pratique De La Procédure, Dalloz-Sirey, 4ème Édition, 1997.
 - Demogue, René, Traité Des Obligations En Général, Tome 4, Paris, Rousseau, 1924.
 - Hugueney, Louis, Sur l'application de la Maxime Electa Unavia, Revue Critique de Législation et de Jurisprudence, 73e Année, Nouvelle Série, Tome 53, 1933.
 - Larguier, Jean, Remarques Sur l'action Civile Exercée Par Une Personne Autre Que La Victime, dans La Chambre Criminelle et sa Jurisprudence, Recueil D'études En Hommage À La Mémoire De Maurice Patin, Paris, Cujas, 1966.
 - Mazeaud, Henri et Leon, Traite Theorique et Pratique de la Responsabilite Civile, Delictuelle et Contractuelle, Tome 3, Paris, Sirey, Edition 11, 1934.
 - Merle, Roger; et André Vitu, Traité de Droit Criminel, Tome 2, Procédure Pénale, Paris, Dalloz, 5ème Édition, 2001.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی